

کلمپرینگل*

بخش کودک‌شناسی دانشگاه برمنگام

ترجمه از:

محمد تقی برآهنی

یادگیری اجتماعی و اندازه‌گیری آن^۱

مقدمه

تشخیص این که شخص بزرگسالی از لحاظ اجتماعی رشد و تکامل یافته مشکل نیست. چنین شخصی ازوالدین خود مستقل است، دردستی با همسایه خود به امنیت خاصی دست یافته، باعادات و رسوم پذیرفته اجتماع خویش سازگار گشته، در روابط جنسی طرح ثابتی را که معمولاً طرح تک همسری است اتخاذ کرده، و کار و حرفه‌یی دارد که برایش رضایتبخش است.

* کلمپرینگل (M. L. Kellmer Pringle) از محققان عالیقدر بخش آموزش و پژوهش دانشگاه برمنگام است که سالها زیرنظر پروفسور پیل (Peel) رئیس دانشکده مذکور سرگرم تحقیق در احوال کودکان هقب‌مانده و کودن و ناسازگار بوده‌است. نتایج این تحقیقات گاهگاهی در مجله‌های علمی انگلستان انتشار یافته و براساس آنها و همچنین تحقیقات سایر دانشمندان روانشناس، هم‌اکنون بنگاههای متعددی در انگلستان برای تربیت اطفال کودن و ناسازگار و مدارای عقب‌ماندگی تحصیلی تأسیس شده است. در مقاله فعلی که از شماره زومن ۱۹۶۰ مجله «تحقیقات تربیتی» ترجمه شده، رشد اجتماعی با توجه به آخرین تظریه‌ها و بررسیهای علمی مورد بحث قرار گرفته است. در این مقاله نخست مفهوم بلوغ اجتماعی و چگونگی فراگیری آداب و رسوم اجتماعی تجزیه و تحلیل می‌شود و بعد مقیاس بلوغ اجتماعی و اینلند و موارد استفاده از آن بیان می‌شود و آنکاه تحقیقاتی که با استفاده از این مقیاس در انگلستان و آمریکا بعمل آمده ذکر می‌گردد.

۱- Pringle, M.L. Kellmer, «Social Learning and its Measurement», Educational Research, vol. II. No. 3, 1960, pp. 194-207.

در مورد کودکان هم ما تلویحاً قبول داریم که در زمینه بلوغ اجتماعی نیز همانند رشد جسمانی و عاطفی و عقلانی معیارها والگوهای^۱ درست است. مثلاً پدران و مادران و یا معلمان به کودک شش ساله میگویند: «بچه‌یی به سن تو باید بتواند بدهایی به مدرسه برود»، یا بکودک نه ساله گوشزد میکنند که: «تو باید بتوانی وقت را از روی ساعت بگویی»، و بهمین ترتیب به کودک ده ساله میگویند: «اغلب همسالان تو در خرید به مادر انشان که مک میکنند»؛ اما وقتی به کودک میگوییم: «کودکان همسال تو مستقلان چنین و چنان میکنند» به این حقیقت اعتراف میکنیم که رشد اجتماعی توأم با افزایش حس مسئولیت و استقلال شخصی است. مفهوم «سن اجتماعی شخص» در ادبیات مفهومی است قدیمی ولی در علم کاملاً تازگی دارد. شکسپیر در نمایشنامه «هر طور که میل شما باشد»^۲ باوصفی شاعرانه مراحل هفتگانه رشد آدمی را شرح داده است؛ در حالیکه فقط از قرن اخیر به بعد کوششهایی برای توصیف و تعریف دقیق مراحل مختلف رشد اجتماعی - از مرحله انتکالی بودن دوره طفو لیت تا مرحله استقلال محض دوران بزرگسالی آغاز گردیده است.

در سالهای اخیر اهمیت خاصی به نقش رشد اجتماعی در تکوین شخصیت آدمی قایل شده‌اند تا جایی که یکی از نویسندهای کان شخصیت را «کفايت اجتماعی» تعریف کرده است. به نظر آندرسون و آندرسون^۳ انسان طی تاریخ مدون خویش پیوسته کوشیده است دو مسئله منبوط به رفتار اجتماعی را حل کند. مسئله نخست عبارت است از چگونگی تکوین فرد و تشکیل عقاید خصوصی و یادگیری بر اساس تجربه و قضاؤت برپایه این تجربه و این که فرد چگونه مستقلان بیندیشد و از لحاظ روانی به‌حداکثر رشد و تکامل برسد. اما بشر در راه تحقق نفس خویش زندگی را برای

دیگران دشوار می‌سازد. در همین جا است که ما با دو مین مسئله رفتار اجتماعی مواجه می‌شویم. این مسئله‌مر بوط به کوشش‌هایی است که برای ایجاد هماهنگی در اختلافاتی که افراد از لحاظ انگیزه‌ها و ارزشها و اعمال باهم دارند، بعمل می‌آید. درست است که افراد تفاوت‌هایی باهم دارند، ولی این تفاوت‌ها باید بنحوی جلوه گر شوند که حداقل هماهنگی در زندگی اجتماعی حاصل شود. این مسئله دوم، یعنی مسئله هماهنگی از نزدیک بنحو باریکی با مسئله اول یعنی مسئله آزادی فرد ارتباط دارد. می‌توان گفت که این دو مسئله هم ارزیعی از طرفی مسئله تفاوت‌های فردی یا تفکیکی^۱ و از طرف دیگر مسئله هماهنگی وحدت اساس رشد اجتماعی کودک‌هستند. توین بی^۲ نیز در تعبیر «تکامل تمدنها» از این دو اصل تفکیکی و هماهنگی برای توجیه رشد موقفيت آمیز و یا رشد و امانده تمدنها استفاده کرده و معتقد است که رشد هر تمدن همان جریان تفکیک و هماهنگی است و بهترین ملاک این رشد افزایش خود مختاری است.

بنابراین هر اجتماع معیارهای خاصی دارد که براساس آنها حقوق و وظایف افراد تعیین می‌شود و بدون این معیارها نظام و ثباتی در جامعه نخواهد بود. از جنبه‌های مختلف رشد یکی هماهنگی روزافزون شخص با معیارهای فرهنگی دنیا بزرگ‌سالان است. البته شاید این نکته قابل بحث باشد که تلاش افراد برای کسب آزادی فردی و نیل به حداقل رشد شخصی تا چه حد آموخته و تا چه حد ذاتی است اما شکی نیست که هماهنگی و همنوایی محصول یادگیری بوده و در حقیقت هسته اصلی یادگیری اجتماعی است.

مفهوم بلوغ اجتماعی

مفهوم عمومی بلوغ اجتماعی و مفهوم اختصاصی کفايت اجتماعی از مسایلی هستند که باید در روانشناسی بدقت تحت بررسی قرار گیرند. سازگاری رضایت‌بخش آدمی بیش از آنچه مربوط به درجه هوش و میزان تحصیلات باشد وابسته به میزان کفايتی است که در اجرای وظایف رشد که فرهنگ و گروه خاصی تحمیل می‌کنند، از خود نشان میدهد. البته موقتیهای تحصیلی را نیز، لااقل درمورد کودکان، میتوان نوعی وظیفه اجتماعی دانست ولی باید توجه داشت که چنین وظیفه‌یی نه وظیفه منحصر به فرد است و نه میتوان آنرا مهمترین وظیفه تکاملی محسوب کرد. وقتی میگوئیم: «ماری^۱ باندازه سن خود رشد کرده است» و یا «جان^۲ از لحاظ بلوغ اجتماعی عقب‌مانده است،» ما باروشی بسیار ابتدائی رشد اجتماعی آنان را مقایسه کرده‌ایم. اما اگر چگونگی هماهنگی کودکان را با وظایف رشد اجتماعی یعنی وظایفی که فرهنگ و جامعه خاصی تعیین می‌کند، بطور عینی تر تجزیه و تحلیل و ارزیابی کنیم، چنین اقدامی مسلمًا در حل مسایل مربوط به کلاس‌های درس، دادگاههای نوجوانان، کارگاهها، و جامعه بطور کلی حائز اهمیت اساسی خواهد بود، برای این که تحقیقات تجربی امیدبخشی در زمینه «بلوغ اجتماعی» و «کفايت اجتماعی» آغاز شود ابتدا باید از موقتیهای اجتماعی که جامعه از افراد انتظار دارد نمونه گیری بعمل آوریم. در حال حاضر فقط بطور ذهنی و ناقص و از طریق قیاس واستنباط میتوان دست به تجزیه و تحلیل عاملهای علیّی زد. کوشش‌هایی که در زمینه اندازه گیری بعمل می‌آید باید این نکته را روشن کند که تغییراب مختلف محیط تاچه حد در رشد اجتماعی مؤثرند.

حال بلاfaciale ما با مسئله تعریف مواجه می‌شویم. هم‌کنون در مباحث تربیتی و روانشناسی استفاده از اصطلاحاتی مانند «اجتماعی شدن^۳»، «بلوغ اجتماعی» و «خلاص

ضداجتماعی» بسیار رایج است. مثلاً مدارس ملی مغرورانه ادعا میکنند که در آنها به «تربیت اجتماعی» کودکان توجه میشود؛ یا میشنویم که بزرگاران جوان^۱ «از لحاظ رشد اجتماعی عقب‌مانده‌اند»؛ و یا مینویسند که نحوه «فراگیری همکاری اجتماعی» در دوران پیش از مدرسه بدقت بررسی شده است. اما در هیچ‌کدام از موارد فوق تعریف دقیقی در دست نیست. بیشک یکی از علل این امر آن است که معیارهای اجتماعی نه تنها در جامعه‌های مختلف بلکه در یک جامعه نیز در طبقات مختلف هتفاوت است. مردم‌شناسان مخصوصاً بندیکت^۲ و مید^۳ آشان داده‌اند که شکل خاصی از رفتار اجتماعی ممکن است در فرهنگ معینی منفور و در فرهنگی دیگر مطلوب باشد. بنابراین چون معیارهای فرهنگی از جامعه‌یی به جامعه دیگر بشدت متغیرند از این روی بآسانی نمیتوان دست به تعمیم‌هایی زد که معنی و مفهوم روشی داشته باشند. با این حال علیرغم این دشواریها، برای روشن‌ساختن مفهوم بلوغ اجتماعی باید در تعریف دقیق آن کوشید. نگارنده در یکی از نوشهای خود تعریف موقتی ذیل را پیشنهاد کرده است:

میزان بلوغ اجتماعی فرد منوط به این است که تا چه حد مستعد و مایل به هماهنگی با معیارهای متدالو رفتار و عادات و رسوم جامعه خویش است؛ تا چه حد این امر را مستقل از راهنمایی و کمک دیگران انجام میدهد؛ و تا چه حد بطور سازنده در فعالیتها و امور جامعه خویش فعالانه شرکت میکند.

البته این تعریف اساساً تعریفی است تشریحی و پاره‌ای سوالات اساسی در خصوص علل و نحوه ارتباط متقابل این عملتها مطرح می‌سازد و بعلاوه خود این نکته نیز قابل بحث است که پذیرش رسوم و عادات و معیارهای رایج و هماهنگی با آنها اصولاً ممکن

است مطلوب نباشد چون امکان دارد که جامعه موردنظر در گرداد مادیات فرورفته و یا فاسد و منحط بوده باشد. معهدها این قبیل بحث‌ها مربوط به فلسفه و فلسفه و اخلاق بوده و خارج از حوزهٔ بحث فعلی است.

هوامل تعیین‌گنندهٔ بلوغ اجتماعی

عوامل تکوینی^۱ و ارثی – استعداد هر فرد برای هماهنگی با معیارهای جامعه خویش وابسته به عوامل تکوینی و ارثی و تکاملی و محیطی است. این فرض احتمالاً صحیح است که عوامل تکوینی زمینه را برای همکاری اجتماعی و تطابق اجتماعی آماده می‌سازند. عوامل ارثی نیز ممکن است در تکوین بلوغ اجتماعی مؤثر باشند. مخصوصاً در مورد افرادی که از لحاظ بلوغ اجتماعی عقب مانده‌اند – مثلاً کودکان دشوار، بزه‌کاران جوان و جانیان بزرگ‌سال – احتمال صحت این فرضیه بیشتر است. ناتوانی این افراد در امن سازگاری با معیارهای موردنظر جامعه خویش شاید ناشی از نقص و یا ضعف ارثی خاصی است که استعداد آنان را برای کسب بلوغ اجتماعی محدود کرده است. این عقیده را دال^۲ مطرح ساخته و معتقد است که بلوغ اجتماعی نیز مانند هوش بطور طبیعی بین افراد توزیع شده است. وی عده‌یی از خانواده‌ها را تحت بررسی قرار داد و ضمن تهیه شجره نامه‌هایی برای چهار نسل از این خانواده‌ها ثابت کرد که اعضای بعضی خانواده‌ها هر گز از لحاظ بلوغ اجتماعی بمیزان حد متوسط نمیرسند در حالی که در خانواده‌های دیگر بلوغ اجتماعی افراد همیشه بالاتر از حد متوسط است. بدین عقیده دال این امر نشان میدهد که وراثت نیز در تکوین بلوغ اجتماعی مؤثر است و در برخی موارد نقص اجتماعی افراد ممکن است محصلهٔ وراثت

باشد. البته این نظریه فرضیه‌یی بیش نیست و شاید این نظریه صحیح تر باشد که بگوئیم ممکن است پاره‌یی عوامل مضر و مخل در زندگی عاطفی و عقلانی کودکان و یا اشخاص بالغ راه می‌یابد و در نتیجه یادگیری اجتماعی آنان بنحو کامل صورت نمی‌گیرد و سازگاری اجتماعی آنان پائین‌تر از حد انتظار می‌گردد.

تکامل^۱ - اصطلاح تکامل به آن قبیل تغییرات ساختمان جسمانی و ذهنی اطلاق می‌شود که بطور کلی محصلول جریان رشد فرد هستند. البته عوامل تکاملی از طرفی، و عوامل تکوینی و از طرف دیگر، ارتباط نزدیک باهم دارند چون سرعت تکامل و شکل نهایی آن بیشتر وابسته به ماهیت عوامل اخیر است. در عین حال در تمام انواع یادگیری لازم است قبل از شخص به مرحله معینی از رشد برسد. در رشد کفايت اجتماعی نیز مانند پیشرفت تحصیلی شرط ضروری آن است که شخص قبل از درجات معینی از تکامل را بپیماید. معهذا این شرط ضروری را نباید عاملی علی پنداشت. مثلاً با توجه و کمک به رشد جسمانی کودک میتوان مطمئن بود که وی در فرا گرفتن همکاری اجتماعی و بازیهایی که مخصوص سن او است دچار مانع و محظوظ نخواهد بود ولی این توجه و کمک به نهایی سبب نخواهد شد که کودک واقعاً به این نوع یادگیری تمايل نشان دهد.

رشد عقلانی نیز از عوامل ضروری رشد اجتماعی است. اما تکامل استعداد ذاتی عقلانی را نباید با تکامل ذهن که تاحد زیادی رشد آن وابسته به تکامل اجتماعی و عاطفی است اشتباه کرد. بنابراین تکامل آمادگی جسمانی و عقلانی به نهایی نمیتواند رغبت وی استعداد خاصی برای تطابق اجتماعی ایجاد کند بلکه این امر بیشتر نتیجه بلوغ عاطفی کودک است. در حقیقت برخی نویسنده‌گان از قبیل باولی^۲ معتقدند که رشد اجتماعی که از نزدیک منوط و مربوط به رشد عاطفی است، در محيط

خصوصی خانواده شروع و آنگاه در محیط‌های اجتماعی که مدام وسیعتر می‌شوند تکامل می‌یابد. در این جا نیز ارتباط عوامل محیط بالاستعداد یاد گیری کودک بوضوح جلب توجه می‌کند چون بدون چنین استعداد، کودک بعنوان عضو گروه خانواده و بعدها عضو سایر گروه‌ها نخواهد توانست اهمیت نقشها و مسئولیت‌هایی که در او توسعه می‌یابند بخوبی درک کند.

عوامل محیط و یادگیری اجتماعی - یادگیری اجتماعی در خانواده آغاز می‌شود و تماس بین مادر و فرزند را باید اولین برخورد اجتماعی کودک دانست. در جریان تغذیه اولین قدم در تکوین عادتی اکتسابی براساس نیازی فیزیولوژیک برداشته می‌شود و این عادت بطور روزافزون شکل «اجتماعی تری» بخودمیگیرد. بعبارت دیگر مکیدن نوک پستان تبدیل به آداب پیچیده‌یی می‌شود که سرانجام هنگام غذاخوردن در می‌همانیهای رسمی به چشم می‌خورد. در روابط اتكلی کودک با مادر و بعدها با پدر و سایر افراد، اولین طرح اجتماعی شدن یعنی مقدمات تیحول کودک به یک انسان کامل مشهود است. هنگام تولد استعداد آدمی شدن در کودک بالقوه موجود است ولی فقط در نتیجهٔ تربیت است که بالآخره به انسان واقعی تبدیل می‌شود. دو پدیده مهم نشان میدهد که خصال عاطفی و اجتماعی کودک محصول زندگی در محیطی انسانی است. یکی از این پدیده‌ها تغییرات خاص در رشد کودکانی است که هنگام تولد فاقد اعصابی حسی لازم برای ادراک و ارتباط متفاصل یعنی فعل و انفعال با محیط خود بوده‌اند؛ مثلاً کودکانی که کر و کور بدنیا آمده‌اند. از این دسته هلن کلر^۱ را میتوان نمونه بسیار بارزی دانست چون وی از اشخاص نادری است که با موقوفیت تمام سد عظیمی را که دونقص عضوی برایش ایجاد کرده بود، درهم شکسته است. پدیده دوم مربوط به کودکانی است که از بدحادثه در دوران اولیه کودکی از تماسهای طبیعی با آدمیان

محروم بوده‌اند و در نتیجه مشخصاتی از قبیل کنترل عاطفی و مهارت‌های اجتماعی که خاصه آدمیان است در آنان تکوین نیافونه (مثلاً وضع آنا^۱ که کینگز لی دیویس^۲ سرچ داده است).

در محیط خانواده کودک بادنیابی آشنا می‌شود که نظام و ترتیب و اصل پیش‌بینی بر آن حکم‌فرما است. تأیید و عدم تأیید مادر و سیله‌یی است که با آن کودک تحت آموزش قرار می‌گیرد. در آغاز مساعی مادر صرف این می‌شود که وسائل لازم را برای ادامه حیات طفل مهیا کند ولی اشتغال کامل وی بهارضای خواسته‌های کودک بذریع تبدیل به یک رشته فشارها و تحملات منظم می‌شود. والدین با استفاده از تأیید و همکاری و یاخودداری از آن مدام وسیله‌یی در دست دارند که با آن بطور انتخابی پاسخهای رشد یافته و تازه‌یی را که در کودک ظاهر می‌شود (باعكس العملهای مناسب خود) پاداش میدهند. اگر این کودک ناتوان و عاجز استعداد یادگیری نداشته باشد هر گز نخواهد توانست تبدیل به شخص بزرگ‌سالی شود که از لحاظ اجتماعی رشد کافی یافته است. گروه‌ها و دروهله اول خانواده این نقش عمده را بعده دارند که میراث اجتماعی را بکود کی که در حال رشد است منتقل سازند. در جریان رشد شماره روز افزونی از گروه‌ها - از قبیل بزرگ‌سالان و کودکان هم‌جوار، همکلاسان و یا اعضاء باشگاه‌هایی که کودک در آنها عضویت دارد - این نقش را بعده می‌گیرند و ادامه میدهند. بعدها همکاران وی و وسائل مختلف ارتباط عمومی (از قبیل مطبوعات، رادیو، تلویزیون و سینما) بیش از پیش او را با عادات و معیارهای فرهنگ خویش آشنا می‌سازند.

اهمیت این تأثیرات گروهی نه تنها در بررسیهای مربوط به فرهنگ‌های مختلف منعکس است بلکه در تفاوت‌های نیز که بین گروه‌های اجتماعی فرهنگ‌خود را موجود است بهمان وضوح خودنمایی می‌کند. فرزند یک کشاورز مهارت‌های کسب می‌کند که

فرزند یک جراح که همسال کودک اول است، با آنها نیازمند نبوده و شاید از آنها متنفس است. طرز تکلم و بهداشت شخصی و سرگرمیهای اوقات بیکاری این دو کودک همگی معرف تفاوت‌هایی است که در محیط خانواده و محیط همچوار آنان موجود است. از میان تجربیات خود معلمان میتوان به این مثال اکتفا کرد که کودکان فراموش شده نواحی فقیر شهر اگر هم ضد اجتماعی نباشند لاقل غیر اجتماعی هستند چون در سراسر زندگی خویش هر گز بقدر کافی از تربیت اجتماعی برهمند نبوده‌اند.

یادگیری اجتماعی کودکان غیرعادی - مطالعه کودکان استثنایی این حقیقت را بوضوح نشان میدهد که روابط مورد بحث باریکتر و پیچیده‌تر از آن است که ظاهرآ تصور می‌شود. مثلاً اگر میزان هوش کودک فوق العاده زیاد باشد ممکن است این امر او را از توفیق در تکامل اجتماعی بازدارد و یا چنین امری را مشکل سازد. ترمن^۱ و برک^۲ متذکر می‌شوند که رشد عقلانی پیش‌رس بطور اجتناب‌ناپذیر مسئله‌ساز گاری اجتماعی را پیچیده می‌سکند. مثلاً از طرفی نمیتوان انتظار داشت که رفتار اجتماعی کودک‌ده ساله‌یی با ضریب هوشی ۱۵۰ همانند رفتار اجتماعی کودکان پانزده ساله باشد. اما از طرف دیگر استعداد عالی او سبب خواهد شد که متمایز و مشخص از همسالان کم هوشتر از خود گردد و چه بسا معیارهای اجتماعی آنان در نظر وی غیر قابل قبول و بچگانه جلوه کند. بنابراین احتمال دارد که از احاطه اجتماعی این قبیل کودکان نیز همانند کودکان بسیار کودن با دشواریهای خاصی رو برو شوند. اما مشکل طبقه اخیر آن است که بعلت کم هوشی سرعت و وسعت یادگیری آنان محدود می‌شود و همین امر یادگیری آنان را در موقعیت‌های اجتماعی نیز دشوار می‌سازد.

با اینحال ثابت شده است که گروههای خارجی از کودکان کودن مثلاً کودکان کانا^۳ به سازگاری اجتماعی نسبتاً عالی دست می‌یابند: عده کثیری از آنان همیتوانند

لباس بپوشند، در کارهای ساده منزل کمک کنند، بعلاوه اجتماعی هستند و باسانی میتوان آنان را اداره کرد. اما نیل به یک چنین درجه‌بی درجه‌بی ارزانی اجتماعی اساساً محصل قدرت تقلید قوی آنان است. ضعف و ناتوانی آنان بیشتر در قسمت دوم و سوم تعریفی که قبلاً ذکر شد، بنحو باز نمایان است. کودکان کانا غالباً در سراسر زندگی خویش مدام به راهنمایی دیگران نیازمندند و قادر نیستند بطور سازنده در امور جامعه خویش شرکت کنند.

کودکانی هم که دچار نقص‌های شدید عضوی هستند، کما بیش با دشواری‌ها بی مواجه خواهند شد. البته میزان دشواری آنان وابسته به ماهیت و شدت ناتوانی است. مثلاً کودکانی که به فلنج شدید مغز^۱ مبتلا هستند، رفتارشان حتی بظاهر با مهارت‌های ساده‌بی از قبیل عادات غذاخوردن هماهنگ نخواهد بود. حتی اگر استعداد عقلانی این قبیل کودکان برای نیل به رشد اجتماعی کامل کافی باشد، بازهم محدودیت‌های جسمانی آنان مانع این امر خواهد بود. اما اگر چنین کودکی وارد یکی از مدارس مخصوص^۲ شود، در محیط امنی قرار خواهد گرفت که بر اساس نیازهای وی تنظیم شده است. در این قبیل مدارس وی احساس امنیت کرده، مورد پذیرش سایر کودکان بوده و خود را متفاوت از دیگران نخواهد پنداشت. اما در وهله آخر مجبور است بار دیگر قدم در دنیای خارج بگذارد مگراینکه قرار باشد سراسر زندگی خود را در یک مؤسسه شباهنروزی سر کند. در تربیت کودکان ناقص‌العضو شاید هدف اساسی ما باید این باشد که آنان را تا حد امکان افرادی مفید برای جامعه بارآوریم و حسن همکاری اجتماعی را در آنان پرورش دهیم. در مدرسه کاندورهال^۳ که مخصوص نابینایان کودن

-۱- Cerebral Palsied

۲- در انگلستان مدارس مخصوص (Special Schools) بنگاههایی هستند که جهت تربیت و نگهداری کودکان کودن و ناسازگار تأسیس شده‌اند (متترجم).

است نمونه‌یی از طرز تحقیق این هدف مشهود است. در اجتماع عماعادی بودن و هماهنگی خصلتی پسندیده و پر ارزش محسوب می‌شود و بهمین دلیل کودکانی که نقص عضوی دارند از لحاظ سازگاری اجتماعی با مشکلات بزرگی روبرو می‌شوند. با اینحال بسیاری از بزرگسالان ناقص‌العضو علیرغم ناتوانیهای خود، بسببداشتن ثبات عاطفی فوق العاده و نیروی پشتکار واردۀ قوی توانسته‌اند به سازگاری عاطفی بیمانند نایل شوند.

گروه دیگری از کودکان - گروهی که قسمت اعظم دوران طفولیت خود را در مؤسسات شبانه‌روزی گذرانده‌اند- در امر سازگاری اجتماعی با دشواریهای ویژه‌یی مواجه خواهند شد. در مؤسسات بزرگ با آسانی نمی‌توان فرستهای رسمی و غیررسمی از آن نوع که در محیط روزانه خانواده‌ها منجر به یادگیری اجتماعی می‌شود، فراهم ساخت. این موضوع امر وژه مورد تأیید کلیه کسانی است که بنحوی با کودکان تحت مراقبت^۱ سر و کار دارند ولی کمبود کارکنان و اجدasherایط حل این مشکل را دشوار ساخته است.

ناگفته‌نماند که کودکان ناسازگار^۲ نیز از لحاظ رشد عاطفی فوق العاده عقب می‌مانند و همراه با آن غالباً یادگیری اجتماعی آنان ناقص می‌ماند و از لحاظ سازگاری اجتماعی در درجات پائین‌تری قرار می‌گیرند. اغلب کودکان و بزرگسالان عصبی^۳ نیز علیرغم داشتن هوش عادی و فرستهای فراوان برای یادگیری اجتماعی، غالباً از لحاظ سازگاری اجتماعی معایبی دارند: مثلاً فوق العاده اتكلی هستند یا قادر به کنترل پرخاشگری خود نیستند و یا نمی‌توانند بطور عادی با دیگران معاشرت کنند. از طرف

Children Under Care -۱

۲- (Maladjusted Children) کودکانی هستند که در محیط درس و بازی و با

منزل نمی‌توانند به نحو کافی با معیارهای رایج سازگار باشند صفت مشخصه آنان ناسازگار عاطفی است (متترجم).

Neurotic -۳

دیگر رشد عاطفی پیشرس که در نتیجه فشارهای خانواده و یا کشمکش‌های درونی خود کودک بوجود آمده، ممکن است (منتها خیلی بندرت) نیل بهسازگاری کامل اجتماعی را برای کودک دشوار سازد.

آیا بلوغ اجتماعی خصلتی قابل اندازه‌گیری است؟

هر گونه کوششی که برای اندازه‌گیری بلوغ اجتماعی بعمل آید بلاfacسله ما را با دو سؤال اساسی مواجه می‌سازد: نخست اینکه آیا افزایش بلوغ اجتماعی مستقل از هوش افراد است؟ ثانیاً اگر جواب ما به این سؤال مثبت باشد، آیا در درجات مختلف رشد و تکامل میتوان بقدر کافی اعمالی پیدا کرد که براساس آنها مقیاسی از تولد با بلوغ تعیین شود؟ با افزایش سن، کودکان با تجمیلات و انتظاراتی مواجه می‌گردند که مدام پیچیده‌تر می‌گردند. صحبت این مدعای در تحقیقات بیشماری که در زمینه رشد و بلوغ بعمل آمده به ثبوت رسیده است و با اینکه در هیچ‌یک از این بررسی‌ها هدف اصلی تهیه مقیاسی برای رشد عمومی نبوده معهذا اغلب آنها طرحی از رشد عمومی و تدریجی بدست میدهند که حاوی معیارهایی در زمینه‌رشد جسمانی و عقلانی و اجتماعی است.

در دوران پیش از مدرسه تجمیلات و انتظارات، ساده و همگانی هستند و طی سالهای میانه کودکی یعنی سنین پنجم الی یازده سالگی بازهم اغلب کودکان در برابر فشارهای اجتماعی عمومی تری قرار می‌گیرند ولی در همین دوره، تفاوت‌های خاصی شروع بخودنمایی می‌کنند. آغاز تعلیمات اجباری و انتقال به مدرسه ابتدایی در دو سال بعد^۱، دو پیش آمد مهمی هستند که نقطه شروع سازگاری‌های جدید اجتماعی می‌باشند. در این دوره مشکلات تحصیلی خاصی مخصوصاً در زمینه قرائت زبان ظاهر

۱ - در انگلستان دو سال اول تعلیمات اجباری در مدارس خردسالان (Infant Schools)

انجام می‌گیرد (متترجم):

میشود و عدم موفقیت ممکن است تأثیرات نامطلوبی در رشد عاطفی و اجتماعی کودک داشته باشد از سن یازده سالگی فشارها و انتظارات هر روز بیش از پیش جنبه‌های خود را ازدست میدهند. دردهه دوم عمر، علاوه بر اختلاف محیط‌های تربیتی، استعدادها و رغبت‌ها و مسئولیت‌های کودکان بطور روزافروز گسترش می‌یابد و این امر سبب می‌شود که تنوع بیشتر (در نتیجه انتخاب بیشتر) در اعمال و وظایف کودکان ظاهر شود و در ضمن امکان شکست و عدم موفقیت نیز افزایش یابد. این همه شرایط متغیر با احتمال قوی تفاوت‌های فاحشی در رشد اجتماعی کودکان ایجاد خواهد کرد.

بنابراین چنین بنظر می‌رسد که تاسن یازده سالگی فشارها و انتظارات چنان همگانی هستند که هیتوان براساس آنها معیارهایی برای رشد اجتماعی تعیین کرد که تاحد زیادی مستقل از گروه‌های اختصاصی بوده و دست کم در این کشور عملاً قابل استفاده باشند. از یازده سالگی به بعد نمونه گیری را باید وسیعتر کرد و تعداد اعمال و وظایف انتخابی را افزایش داد تا تفاوت‌های روزافزونی که در فرصت‌های تربیتی و سایر فرصت‌های ناشی از محیط‌محروم‌جوداست در این مقیاس ملحوظ گردد. بمنظور اندازه گیری لازم است نخست جنبه‌های مختلف مفهوم بلوغ اجتماعی را از هم متمايز کرده و آنرا به کفایت اجتماعی، اطلاعات اجتماعی، وبصیرت اجتماعی تقسیم کنیم. از بین این جنبه‌های مختلف، اندازه گیری کفایت اجتماعی آسانتر بنظر می‌رسد. منظور از کفایت اجتماعی استعداد اجرای آن قبیل اعمال اجتماعی است که کودکان سن معینی بطور طبیعی قادر با نجام دادن آنها هستند چون انتظار می‌رود که در زمینه‌های خاصی همه کودکان سرانجام بحداقل معینی از معیارهای لازم برسند. از این قبیل است معیارهای مربوط به عادات غذاخوردن و پاکیزگی و لباس پوشیدن و میزان استقلال شخصی و اقتصادی.

بنابراین بلوغ اجتماعی را میتوان با توجه به میزان لیاقت و کفایتی که شخص

در اجرای اعمال اجتماعی در مدارج مختلف رشد خود نشان میدهد اندازه گیری کرد. این نوع کفايت اجتماعی را میتوان یکی از جنبه های بلوغ اجتماعی دانست و واضح است که این جنبه یکی از جنبه های مهم رشد وهم طراز با کسب موفقیت در مهارت های تحصیلی است. همانگونه که نحوه قرائت کودکان مخصوص محیط اجتماعی است قالبی نیز که کفايت اجتماعی در آن جلوه گرمی شود چنین است. این هم یکی از پاسخهای اکتسابی شخص است که در اندازه گیری آن هم باید استعداد بالقوه و هم سطح موفقیت فعلی را در نظر گرفت. میزان موفقیت تحصیلی نماینده نحوه سازگاری کودک با تحمیلات نسبتاً کنترل شده و سازمان یافته مدرسه است. بهمان نحو میزان کفايت اجتماعی نیز حدود سازگاری کودک را با تحمیلات گروه اجتماعی - گروهی که مدام در حال توسعه است و کودک در نتیجه افزایش سن با آن روبرو گردیده است - نشان میدهد با این تفاوت که این قبیل تحمیلات اجتماعی چندان کنترل شده و سازمان یافته نیستند.

تا کنون کوشش های بسیار محدودی برای اندازه گیری عینی کفايت اجتماعی بعمل آمده است. روشهای مختلفی که در مطالعه رشد کودکان مورد استفاده قرار گرفته از قبیل مشاهده منظم، تذکره نگاری یا روش بالینی، تست های موقعیت های نمونه، ارزیابیها، و فرم های ثبت میزان رشد همگی در این راه میتوانند مفید واقع شوند هر چند با استفاده از این روشهای فقط اطلاعات کیفی جمع آوری میشود نه اطلاعات کمی: علاوه بر این در اغلب این مطالعات زمینه اصلی تحقیق، سالهای پیش از مدرسه بوده است. آنچه مورد نیاز ما است مقیاس ویاوی سیله بی دیگر برای اندازه گیری است که مقایسه کمی کفايت اجتماعی افراد را از تولد تا بزرگسالی عملی سازد و این نوع اندازه گیری را در مدت کوتاهی امکان پذیر نماید.

مقیاس بلوغ اجتماعی واينلنڈ^۱ را که دال^۲ تعییه کرده است میتوان نخستین

کوشش در راه این قبیل اندازه گیریها دانست.^۱ اما علیرغم نظر پیور نون^۲ مبنی بر این که این مقیاس باید «تحت بررسی دقیق و کامل قرار گیرد» در این کشور زیاد مورد توجه واقع نشده است. این مقیاس در آغاز برای سنجش استعداد اجتماعی کودکانی که تصور همیشد دچار نقص عقلانی هستند تهیه گردید. ضمناً بدنبال است به این نکته جالب نیز اشاره کنیم که وقتی در ۱۹۰۱ بینه مقیاس انفرادی خود را برای اندازه گیری هوش تعییه کرد هدف او نیز چاره جویی برای مسئله مشابهی بود با این معنی که میخواست یک معیار عینی برای تعیین میزان نقص عقلانی دانش آموزان مدارس پاریس تهیه کند. در مقیاس دال اساس کار مصاحبه بی است که با خود کودک یا با شخصی که آشنایی کامل بر فنار عادی کودک دارد بعمل میآید و از این راه املاک اعیانی و ساده بی از پاسخهای کودک در موقعیت‌های گوناگون اجتماعی که در زندگی روزمره مشهود است، جمع آوری میگردد. اما این مقیاس نقص مهمی دارد که خود دال نیز متوجه آن بوده است. در سین پائین بطور کامل و وسیع از رفتار نمونه گیری شده ولی درسالهای بعد بخصوص در دوره نوجوانی و بزرگسالی نمونه گیری کامل از رفتار بعمل نیامده است. علت این امر شاید این باشد که به تناسب افزایش سن بتدريج جلو گیری از تأثیر عواملی مانند جنس، تحصیلات، فرستهای، هوش و چگونگی انگیزش افراد مشکلتر میگردد.

۱- توضیح این نکته ضروری بنظر می‌سد که مقیاس بلوغ اجتماعی و این‌لند فقط یکی از سائل اندازه گیری بلوغ اجتماعی است. درسالهای اخیر علاوه بر میزان کفايت شخص در اجرای عادات مریوط به سن خود، نحوه روابط منقابل و میزان محبویت گروهی شخص را نیز از معیارهای اصلی بلوغ اجتماعی دانسته‌اند. این جنبه خاص از بلوغ اجتماعی را با تست سوسیومتریک (تست روابط گروهی) که مارینو (Marino) پژشگ اتریشی مبتکر آن است اندازه گیری می‌کنند. در زبان فارسی تنها کتابی که از عقاید و آزمایش‌های مارینو و تست روابط گروهی بحث می‌کند، کتاب «روانشناسی اجتماعی» تألیف «مرون نوو» ترجمه آقای دکتر کاردان استاد دانشکده ادبیات تهران است (به فصل دوم کتاب مذکور مراجعت شود) مترجم.

نتایج پرسیها

در سطور پائین ابتداء تحقیقات دامنه‌دار محققان آمریکائی را با اختصار ذکر کرد و آنگاه بررسیهایی را که در این کشور^۱ بعمل آمده با تفصیل بیشتری بیان می‌کنیم.

سرعت رشد و مرحل آن – در هر یک از این دو مورد چند بررسی مختلف بعمل آمده است. دال کودکان عادی و ناقص العقل را هر سال مجدداً مورد آزمایش قرار داد و ملاحظه کرد که از لحاظ سرعت پیشرفت بلوغ اجتماعی تقاوتهای قابل ملاحظه‌یی بین افراد موجود است ولی بعد از بیست و پنج سالگی افزایش محسوسی در رشد افراد دیده نمی‌شود. نتیجه اخیر نظریه دال را مبنی بر این که سن بیست و پنج سالگی حد همتوسط آخرین درجه رشد افراد است، تأیید کرد. در ارتباط با کودکان ناقص العقل این نتیجه بدست آمد که مطالعات طولی^۲ که با استفاده از مقیاس دال بعمل می‌آید در تأیید تشخیص اولیه و همچنین راهنمایی والدین این کودکان، و کارمندان مؤسسات هر بویت بسیار مفید است. با مطالعه دو قلوهای همانند و همزاد که برخی هوش عادی داشتند و بقیه کودن بودند، بررسیهای دیگری در خصوص درجه سنديت این مقیاس بعمل آمده است.

در مطالعات مختلفی که روی کودکان پیش از مدرسه بعمل آمد، ثابت شد که این مقیاس هم عملی و هم مفید است. از نتایج این بررسیها بطور کلی در بهودروابط والدین و فرزندان و تجزیه و تحلیل مشکلات رفتار کودکان، و آموزش والدین استفاده شده است.

۱ - منظور کشور انگلستان است (مترجم).

۲ - Longitudinal Studies

پایگاه اجتماعی-اقتصادی^۱ - در این مورد شواهد موجود متناقض است. در اکثر این مطالعات ثابت شده است که اختلاف محیط نقش بسیار ناچیزی در بلوغ اجتماعی دارد مشروط بر اینکه افراد مورد آزمایش همگی اعضای فرهنگ واحدی باشند. معندها در یکی از این بررسیها تفاوت‌های مهمی در کفایت اجتماعی کودکان نواحی روسیایی و شهری مشاهده گردید. در پنج سالگی کودکان شهر از لحاظ کفایت اجتماعی بر کودکان روستا برتر داشتند ولی در ده سالگی وضع معکوسی پیش آمد باین معنی که کودکان روستا در این مورد بهتر از کودکان شهر بودند.

در مورد کودکان ناقص العقل همبستگی بین وضع اجتماعی والدین و درجه کفایت اجتماعی در حقیقت منفی بود. این امر شاید زیاد ناشی از اختلاف محیط نیست بلکه مؤید این حقیقت بارز است که کودکان کودن غالباً به خانواده‌های عالی تعلق دارند در این قبیل خانواده‌ها دوران اتكلی بودن کودکان کودن طولانی‌تر از مدت معمول در خانواده‌های فقیر است.

کودکان محروم و ناسازگار و بزه کار - مطالعه گروههای اختصاصی نشان
میدهد که مقیاس دال هم از نظر علمی و هم نظری بسیار مفید است. در بررسیهای هر بوط به کودکانی که از زندگی عادی خانوادگی محروم بوده و در مؤسسات شبانه‌روزی زندگی کرده‌اند، هدف اصلی روشن کردن این نکته بوده است که محرومیت چه تأثیرات روانی در این کودکان و مخصوصاً اطفال بسیار جوان دارد. در برخی بررسیها نیز کوشش‌هایی برای پیدا کردن گروههای کنترل بعمل آمد و توансند کودکان مقیم مؤسسات مخصوص را با کودکانی که در خانواده‌هایی غیر از خانواده‌های خود^۲ زندگی میکردند جور ساخته^۳ و مقایسه کنند.

Socio-economic Level -۱

Foster Homes -۲

- اصطلاح جور ساختن را در برابر واژه انگلیسی Matching بکار برده‌ایم. منظور از جور ساختن این است که اعضای گروه آزمایش را طوری انتخاب کنند که از لحاظ پاره‌بی مشخصات همانند اعضای گروه کنترل باشند (مترجم).

در پاره‌بی از مطالعات طویل‌المدة^۱ و مخصوصاً در مطالعات کلاسیک گولدفارب^۲ توانستند رشد کودکانی را که بعد از اقامت طولانی در پرورشگاهها به خانه‌های افراد خیر^۳ منتقل شده بودند، تحت مطالعه و مشاهده قرار دهند. نتیجه این مطالعات نشان داد که در آغاز کودکان پرورشگاهها از لحاظ رشد اجتماعی برابر با کودکان سرراهی^۴ و حتی در برخی موارد پیشرفت‌تر از آنان بودند؛ اما وقتی عده‌یی از کودکان پرورشگاهها را به خانه‌های افراد خیر منتقل ساختند وضع عوض شد یعنی کفایت اجتماعی آنان کاهش یافت در حالیکه رشد اجتماعی کودکانی که در تمام مدت لاينقطع در خانواده‌های افراد خیر زندگی کرده بودند کماکان بطور طبیعی ادامه یافت. چنین پذیده‌بی مؤید آن است که بازیین رفتن حمایت و محافظتی که مقررات پرورشگاهها برای این قبیل کودکان فراهم ساخته، غشاء نازک بلوغ اجتماعی آنان در هم می‌کشند و آنگاه، شاید بعلت محرومیت از محبت‌های اولیه، رفتار آنان در یک سیر قهرایی شکل اتکالی‌تر و کودکانه‌تری بخود می‌گیرد.

بررسیهای مربوط به کودکان ناسازگار، نیز که از لحاظ هوش و نوع مشکلات عاطفی در درجات مختلف بودند، نشان داد که مداوای آنان وقتی بهتر صورت می‌گیرد که قبل میزان کفایت اجتماعی آنان ارزیابی شود. از طرف دیگر ثابت شد که سن اجتماعی و یا همبستگی بین هوش و ضریب اجتماعی هیچ یک نمیتواند ملاک تشخیص نوع

Long-term Studies - ۱

Goldfarb - ۲

۳- اصطلاح «خانه‌های افراد خیر» را در مقابل اصطلاح انگلیسی **Foster Homes** انتخاب کرده‌ایم. در تمام کشورها افراد خیر بطور خصوصی کودکان سرراهی را به منازل خود راه میدهند و تربیت آنان را بعده می‌گیرند. واضح است که این قبیل خانه‌ها را نمیتوان پرورشگاه نامید چون پرورشگاهها مؤسسات بزرگی هستند که از طرف دولتها برای تربیت و نگهداری دسته‌جمعی کودکان سرراهی تأسیس شده‌اند (مترجم).

Foster Children - ۴

دشواری خاصی باشد که احتمالاً کودک فاساز گار معینی گرفتار آن خواهد بود.

هنگامی که دال و همکارانش مقیاس وایلنند را در مطالعه بزه کاران جوان بکار برندند، به این نتیجه رسیدند که بزه کاران نمونه ازنظر اجتماعی فاقد کفایت و حس مسئولیت بوده و در مقایسه با سن و میزان هوش، عقب‌ماندگی فوق العاده‌یی در کفایت اجتماعی آنان مشهود است.

کودکان ناقص‌العضو – مطالعه کودکان کر و کور و مصروع و ناقص‌العضو نحوه تأثیر نقص خاص بدنی را در تکوین کفایت اجتماعی روشن می‌کند. علاوه بر این اگر به نتایج آزمایش‌هایی که در گذشته با استفاده از این مقیاس بعمل آمده، توجه کنیم، میتوان نمودارهایی از پیشرفت یا عقب‌ماندگی یاد گیری اجتماعی کودکان بدست آورد. نمودار درجات سرعت رشد نیز جریان کلی پیشرفت و یا عقب‌ماندگی کودکان را نشان خواهد داد.

نکته‌یگری که ذکر آن ضروری بنظر میرسد این است که نتایج حاصل از این مقیاس در تعیین محل مناسب تربیتی برای کودکان فوق‌الذکر بسیار مفید بوده است؛ مثلاً میتوان تشخیص داد که آیا بهتر است کودک در خانواده خود زندگی کند و تکالیف خاصی برایش تعیین شود یا میتواند هر روز به کارگاه‌امنی برود و یا اینکه زندگی در مؤسسات اختصاصی بنحو بھری نیازهای او را مرتقع خواهد ساخت.

در آمریکا بیش از هر مورد دیگر در مطالعه کودکان و بزرگسالان ناقص‌العقل از این مقیاس استفاده شده است. در حقیقت دال معتقد است که در درجات مختلف کفایت اجتماعی میتواند معیار تشخیص درجات جزئی، شدید و بسیار شدید کم‌هوش قرار گیرد. بنابراین مقیاس دال نه تنها در تعیین نوع تربیت و محل مناسب تربیتی اطفال ناقص‌العقل مفید است، بلکه در تنظیم برنامه‌های آموزشی و ارزیابی نتایج نهایی این برنامه‌ها نیز قابل استفاده خواهد بود. در حقیقت چنین بنظر میرسد که سن اجتماعی

بهتر از سن عقلی میتواند اساس طبقه‌بندی بمنظور تربیت و تعلیم و نگهداری کودکان کودن قرار گیرد. بعضی‌ها نیز مدعی شده‌اند که با این مقیاس میتوان کم هوشان واقعی را که فاقد کفایت اجتماعی هستند از کم هوشان دیگر که لیاقت کافی برای اداره زندگی خصوصی و اجتماعی خود دارند تشخیص داد.

بررسیهایی که در این کشور بعمل آمده است^۱

کودکان عادی – برای تعیین میزان سندیت مقیاس واينلند و اینکه تاچه‌حد در این کشور قابل اجراء است، کلمه پرینگل ۲۵۰ کودک را تحت بررسی دقیق قرار داد. در این بررسی، هوش، میزان تحصیلات، سازگاری شخصی، و پایگاه اجتماعی-اقتصادی والدین از متغیرهای اصلی بودند. سن کودکان مورد آزمایش از شش‌ماهی هشت سال بود. با هر یک از کودکان مصاحبه انفرادی بعمل آمد و بعلاوه از منازل چهل نفر از آن بازدید شد. برای اینکه میزان تأثیر زمینه اجتماعی - اقتصادی و فرهنگی کودکان را در رشد اجتماعی آنان بررسی کنند گروه موردمطالعه‌را از چهار ناحیه که از لحاظ مشخصه مذکور متفاوت بودند، انتخاب کردند (از نواحی روستایی و کارگری و مرکز شهر و محلاً‌اتی که اقامتگاه صاحبان حرفه‌های عالی است). در مواردی که بین کفایت اجتماعی و هوش که هردو بطور انفرادی اندازه‌گیری شده بود، اختلاف قابل ملاحظه‌یی دیده می‌شد، برای روشن شدن مطلب مطالعه بیشتری بعمل آمد. نتیجه این تحقیقات نشان داد که بین دختر و پسر و بین چهار طبقه مختلف اجتماعی از لحاظ کفایت اجتماعی اختلافی موجود نیست؛ اما از لحاظ هوش و میزان قرائت اختلاف مهمی بین گروه‌ها مشهود است. چنین بنظر میرسد که دست کم در این سن، محیط‌های متفاوت همگی فرصت‌هایی فراهم می‌کنند که بالاخره کفایت اجتماعی تمام کودکان

۱- متنلور کشور انگلستان است (متوجه).

بمیزان حد متوسط میرسد بعبارت دیگر در این سن نسبتاً پائین احتمال دارد که انتظارات اجتماعی هنوز از ناحیه‌یی به ناحیه‌ی دیگر چندان متغیر نیست که سبب شود کودکان این نواحی از لحاظ به راجتمانی متفاوت باشند. در مواردی نیز که کفايت اجتماعی کودک در مقایسه با میزان هوش او فوق العاده پیشرفت و یا عقب مانده بود، بررسی بیشتر نشان داد که این امر غالباً توأم با پاره‌یی ناراحتی‌های عاطفی است.

کودکان ناسازگار و بزه کار - برای نشان دادن ارزش مقیاس واينلند، بودمن^۱ صدقه‌فر کودک دشوار آموزرا که احتیاج به کمک روانپزشکان داشتند، بالاین مقیاس تحت آزمایش قرار داد و باین نتیجه رسید که علیرغم زندگی در محیط‌های نامطلوب اغلب کودکان مورد آزمایش ضریب اجتماعی متوسط داشتند. در برخی موارد فشار اجتماعی بیش از حد، سبب شده بود که طرحهای نامطلوبی از رفتار در کودکان پیدا شود. مدارک مذکور همچنین نشان داد که ضریب اجتماعی کمتر از ضریب هوش متغیر است.

در بررسی‌های کلمون پرینگل که قبل از آن اشاره کردیم، ۲۰۰ کودک عادی را با ۵ کودک دیگر که بعلت مشکلات رفتار به کلینیک راهنمایی کودکان فرستاده شده بودند، مقایسه کردند. نتیجه این بود که گروه اخیر از لحاظ بلوغ اجتماعی بمراتب درسطحی پائین‌تر از گروه عادی قرار داشت. این امر ثابت میکند که ناراحتی عاطفی سبب وقفه و عقب‌ماندگی در رشد اجتماعی میشود اما همین مدارک در عین حال نشان میدهد که کفايت اجتماعی عالی ولی پیشرس غالباً با مشکلات عاطفی همراه است. در حقیقت چنین بنظر میرسد که وقتی کفايت اجتماعی کودک در مقایسه با هوش او فوق العاده عالی و یا بطور قابل ملاحظه پائین باشد، با احتمال قوی چنین کودکی دچار ناراحتی عاطفی است.

دانسدن^۲ در مطالعه بزه کاران جوانی که در عرض پنج سال در ناحیه معینی تحولی

دادگاه شده بودند، از این مقیاس استفاده کرد و به این نتیجه رسید که در تمام موارد کفاایت اجتماعی و همچنین موقفیت تحصیلی و حرفه‌ای این افراد پائین تراز حدمتوسط است معهدها از میان این بزه کاران کسانی که بیش از شانزده سال داشتند، غالباً از لحاظ رشد اجتماعی نسبت به سن خود پیشرفته بودند، دانشمندان نتیجه گرفت که کوششهای این افراد برای قبول مسئولیت‌های اجتماعی غالباً توأم با درک ذهنی کافی نیست و همین عامل را باید یکی از علل اصلی بزه کاری آنان دانست.

کودکان محروم – بادما^۱، مک‌کینلی^۲ و سایکس^۳، در یکی از تحقیقات خود، مسئله سازگاری اجتماعی کودکان مقیم مؤسسات مخصوص را تحت بررسی قراردادند این محققان ۵۱ کودک را که هر یک حداقل سه سال در یک مؤسسه شبانه روزی زندگی کرده بودند، با گروهی کنترل از کودکانی که در خانواده‌های خود پرورش یافته بودند، جور کردند و تأثیر متغیرهایی را از قبیل تاریخچه خانواده‌ها و فعالیت‌های اجتماعی مطالعه نمودند. در این بررسی ثابت شد که کودکان مقیم مؤسسات مخصوص کمتر از کودکان عادی از بلوغ اجتماعی بپرهمندند. علاوه بر این والدین کودکان مقیم مؤسسات بیش از والدین کودکان عادی گرفتار کم هوشی و فقدان ثبات عاطفی هستند. با توجه به این نتایج محققان مذکور نتیجه گرفتند که عوامل ذاتی حداقل اندازه عوامل محیط در بلوغ اجتماعی افراد مؤثر است.

کلمپرینگل و بوسیو^۴ در مطالعه میزان رشد و هوتفقیت‌های تحصیلی ۱۸۸ کودک محروم که تحت هر اقبت مؤسسات مخصوص زندگی می‌کردند، به این نتیجه

Bodmah -۱

McKinlay -۲

Sykes -۳

Bossio -۴

رسیدند که این کودکان فقط در زمینه کفاایت اجتماعی با کودکان عادی همانند هستند. این امر هم در هرورد پسران و دختران و همسه گروه سنی (۱۱ و ۱۴ ساله) که گروه نمونه را تشکیل میدارد، صادق بود. نتیجه فوق که مؤید سایر تحقیقات مشابه است این نکته را بوضوح نشان میدهد که مقررات مؤسسات مخصوص بطور غیرطبیعی استقلال اجتماعی کودکان را افزایش میدهد و این امر منجر به رشد اجتماعی پیشرس ولی تاحدی ناپایدار میگردد.

دریکی از بررسیها، کلمپرینگل و بوسیو گروهی از کودکان بسیار باشیات را با دسته‌بینی از کودکان بسیار ناسازگار که تحت مراقبت میزیستند، مقایسه کردند و به این نتیجه رسیدند که گروه اخیر از لحاظ بلوغ اجتماعی تاحدی عقب‌مانده است. علاوه بر این، در رفتار اجتماعی کودکان ناسازگار، هم در منزل و هم در مدرسه، گاه و بیگانه گرایشهای قهقهایی مشهود بود.

نتیجه

اقداماتی که برای اندازه‌گیری جنبه‌های اجتماعی رشد آدمی بعمل آمد، فعلاً در مراحل بسیار ابتدایی است و هنوز اطلاعات کافی در خصوص معیارهای رشد اجتماعی بدست نیامده است. مقیاس بلوغ اجتماعی و اینلند که دال تعییه کرده، وسیله‌یی است که با آن لااقل میتوان یکی از جنبه‌های رشد اجتماعی را اندازه‌گرفت. در رشته‌یی که مفاهیم آن بدرستی تعریف نشده و مبهم است، این مقیاس را باید کوشش مقدماتی مؤثری در روشن شدن مفاهیم نظری و فراهم شدن زمینه برای اندازه‌گیریهای کنکی دانست. در عین حال باید خاطر نشان ساخت که این مقیاس فعلاً در مراحل

آزمایشی است. این مقیاس را یکی از متخصصان بالینی جهت استفاده همکاران خود تهیه کرده و مدعی است که فقط آزمایندگانی که از تخصص بالینی کافی برخوردارند میتوانند بنحو احسن از آن استفاده کنند و از دامهایی که سرراه محققان ساده دل و یا غرض ورز گسترشده شده در آمان باشند.

هیچ دلیل منطقی خاصی در دست نیست تا معتقد شویم که نباید افرادی نظریه معلمان و سرپرستان کودکان خاطی و متصدیان استخدام جوانان از این مقیاس استفاده کنند ولی قبل از اینکه چنین استفاده‌های وسیع از آن بعمل آید، لازم است ابتداء اقدامات خاصی صورت گیرد. از اهم این اقدامات این که در وهله اول باید برای سینین بعد از نه سالگی سؤالات بیشتری کرد و بدینوسیله مقیاس فعلی را گسترش داد، بعد این مقیاس گسترش یافته را در انگلستان معیار کرد و آنگاه راهنمای تازه‌ی نوشت که در آن رفتار مربوط به هر یک از سوی افرادی بیش از راهنمای فعلی تجزیه و تحلیل شده باشد تا معلمان و مدد کاران اجتماعی واجد شرایط بتوانند بنحو صحیح از این مقیاس استفاده کنند^۱. در حال حاضر این مقیاس شاید در مسائل مربوط به کودکان غیرعادی بیش از هر مورد دیگر قابل استفاده است چون رشد اجتماعی آنان عمدلاً مسئله مهمی است. علاوه بر این با استفاده از آن میتوان بصیرت بیشتری بر مشکلات کودکان کم‌هوش و بزه‌کار و آنان که دچار ناسازگاری عاطفی هستند، پیدا کرد.

اما وقتی از ما سوال شود که آیا با تربیت عمده میتوان رشد اجتماعی همه کودکان و یا عده‌یی از آنان را افزایش داد؟ و آیا در سینین مختلف پیشرفت و عقب‌ماندگی در رشد اجتماعی معنی و مفهوم خاصی دارد؟ و آیا حد و مرزی میتوان برای «عقب‌ماندگی اجتماعی» و «کودنی اجتماعی» قایل شد؛ در این قبیل موارد پاسخ ما این

— برای استفاده صحیح از این مقیاس در ایران نباید اقدامات لازم صورت گیرد (مترجم).

خواهد بود که برای جواب دادن به این قبیل پرسش‌ها فعلاً باید منتظر نتایج تحقیقات آینده باشیم. واضح است که اگر در حل این قبیل مسائل موفق شویم، معلومات ما در زمینه رشد اجتماعی همانقدر افزایش خواهد یافت که تحقیقات تجزیی بی سهدهه اخیر اطلاعات ما را درخصوص چگونگی تکامل رشد عقلانی افزایش داده است.*

* در صفحه ۲۳۶ اصطلاح کودک دشوار آموز در بر اصطلاح انگلیسی **Problem Child** استعمال شده است. در زبان فارسی قبل از نیز اصطلاح کودک دشوار بکار رفته ولی بنظر میرسد که اصطلاح کودک بدآموز برای این منظور بهتر و رساتر از دو اصطلاح مذکور باشد (منترجم).

فهرست منابع

فهرست پائین منابعی است که نگارنده در نوشنامه مقاله فوق به آنها مراجعه کرده و یا خلاصه‌یی از آنها را در مقاله خود شرح داده است. برخی از این منابع با ایک ستاره مشخص شده تا فهرست مقدماتی هنتخبی جهت مطالعت بعدی خوانندگان فراهم گردد. منابع مشکلت و اختصاصی تر را با دو ستاره مشخص کرده‌ایم^۱.

آلپورت (Allport, G. E.)، شخصیت، از انتشارات شرکت کانستی بیل، لندن، ۱۹۴۹.

* آندرسون و آندرسون (Anderson & Anderson)، «رشد اجتماعی»، فصل ۱۹، کتاب روانشناسی کودک، گردآورده کارمایکل (Carmichael, L.), از انتشارات شرکت جان وایلی و پسران، ۱۹۵۴.

بادمن (Bodman, F.)، «تست بلوغ اجتماعی»، مجله علوم ذهنی، مجلد ۹۴۶، ۹۲

بادمن، مک‌کینلی، سایکس (Bodman, F., Mc Kinlay, M., and Sykes, K.), «سازگاری اجتماعی کودکان مقیم مؤسسات اختصاصی»، مجله لانست، مجلد اول، ۱۹۵۰.

دیویس (Davis, K.)، «انزوای شدید اجتماعی یک کودک»، مجله حامیه‌شناسی آمریکا، مجلد ۴۵، ۱۹۴۰ و مجلد ۵۲، ۱۹۴۷.

۱- بنا به صلاح‌دید اداره نشریه مصمم شدیم فهرست منابع را نیز بهارسی برگردانیم تا خوانندگان علاقمند به مبحث رشد اجتماعی با عنوان مقاله‌ها و کتابهایی که در این زمینه نوشته شده آشنا گردند (متترجم).

* باولی (Bowley, A. H.)، رشد طبیعی کودک، از انتشارات شرکت لیونیگستون، ۱۹۴۴.

براکن (Bracken, Helmut Von)، «مطالعه دو قلوها با توجه به رشد استقلال شخصی کودکان» (ترجمه ماریان واسون)، بولتن دانشسرا، مجلد ۳۹، صفحات ۱۷۷-۱۸۸ و ۲۰۸-۱۹۸، ۱۹۴۳.

برادوی (Bradway, Katherine, A.)، «کفایت اجتماعی کودکان کر»، سالنامه آمریکایی کرها، مجلد ۸۲، صفحات ۱۴۰-۱۲۲، ۱۹۳۷.

برادوی (Bradway, Katherine, P.)، «کفایت اجتماعی کودکان غیر عادی: الف- اندازه گیری کفایت اجتماعی ب- کودکان کودن، ج- کودکان کروکور و شل»، مجله کودکان غیرعادی، مجلد چهارم، صفحات ۱-۸ و ۳۸-۴۲ و ۶۹-۷۶، ۱۹۳۷.

برادوی (Bradway, Katherine, P.), «کفایت اجتماعی کودکان مدارس معمولی»، مجله کودکان غیرعادی، مجلد ششم، صفحات ۲۳۱-۳۲۶، ۱۹۳۸.

بریجز (Bridges, K.), رشد اجتماعی و عاطفی کودکان در دوران پیش از مدرسه، از انتشارات شرکت کجوان پل، ۱۹۳۱.

* بوهلر (Bühler, C.), از تولد تا بلوغ، از انتشارات شرکت کجوان پل، ترجمه، تر و بر، ۱۹۴۷.

کپول (Capwell, Dora, F.), «شکل‌های شخصیت دختران نوجوان، قسمت دوم: بزرگاران و افراد عادی»، مجله روانشناسی عملی، مجلد ۲۹، صفحات ۲۹۷-۲۹۷، ۱۹۴۵، ۲۸۹.

سرز (Ceres, H., Mildred)، «مطالعه مقیاس بلوغ اجتماعی واینلنند در ارتباط با کودکان عادی»، رساله منتشر نشده (M.), دانشگاه هلی یووا، ۱۹۴۶.

- دیکون (Deacon, Katherine, F.) ، «آزمایشی درباره نحوه تعلیم کودکان کانان»، مجله آمریکایی نقص عقلی، مجلد ۴۷، صفحات ۲۰-۱۹۵۲، ۱۹۴۲.
- دال (Doll, E. A.)، «موروثی بودن کفايت اجتماعی»، مجلد وراثت، مجلد دال (Doll, E. A.)، اندازه گیری کفايت اجتماعی، بنگاه تستهای تربیتی، شرکت انتشارات تربیتی، ۱۹۵۳.
- دال (Doll, E. A.)، «مطالعاتی در نحوه رشد کفايت اجتماعی»، یاداشتهای جلسات جامعه آمریکایی نقص عقلی، مجلد ۴۴، صفحات ۹۰-۹۶، ۱۹۳۹.
- دال (Doll, E. A.)، «فهرست تفسیری مبنای مربوط به مقیاس بلوغ اجتماعی واينلند»، مجله روانشناسی مشاوره‌یی، مجلد چهارم صفحات ۱۳۲-۱۲۳، ۱۹۴۰.
- دال (Doll, E. A.)، «اساس تکاملی تربیت»، مجله A Criança Portuguesa، مجلد پنجم، صفحات ۲۰۹-۱۹۵، ۱۹۴۶.
- دال (Doll, E. A.) و بروکز (Brooks, James, J.)، «موارد استفاده درمانی از مقیاس بلوغ اجتماعی واينلند در مورد زاندانیان بالغ»، مجله پسیکو پاتولوژی جنائی، مجلد سوم، صفحات ۳۴۷-۳۵۸، ۱۹۴۲.
- دال (Doll, E. A.) و فیچ (Fitch, Katherine, A.)، «کفايت اجتماعی بره کاران جوان»، مجله حقوق جنائی و جرم‌شناسی، مجلد ۳۰، صفحات ۶۷-۵۲، ۱۹۳۹.
- دال (Doll, E. A.) و لانگول (Longwell, S., Geraldine) ، «کفايت اجتماعی کودنها یی که تحت مراقبت شدید مؤسسات اختصاصی زندگی میکنند»، مجله فصلی روانپردازگی، مجلد ۱۱، صفحات ۴۶۴-۴۵۰، ۱۹۳۷.
- دال (Doll, E. A.) و مک‌کی (Mekay, B., Elizabeth) ، «کفايت

اجتماعی دانش آموزان کلاس‌های اختصاصی، مجله تحقیقات تربیتی، مجلد ۳۱، صفحات ۱۰۶-۹۰، ۱۹۳۷.

*دانسدن (Dunsdon, M. I.)، «یادداشت‌هایی در خصوص استعدادهای عقلانی و اجتماعی گروهی از بزرگان خردسال»، مجله روانشناسی بریتانیا، مجلد ۳۸، ۱۹۴۷.

کامبارو (Cambaro, Providence, K.)، «تجزیه و تحلیل مقیاس بلوغ اجتماعی واینلندر»، مجله آمریکایی نقص عقلی، مجلد ۴۸، صفحات ۳۶۳-۳۵۹، ۱۹۴۴.

گزل (Gesell, A.) پنج سال اول زندگی، ازانشارات شرکت متوفین.
گزل (Gesell, A.) وایلگ (Ilg, F. L.) از پنج سالگی تا ده سالگی، از انتشارات شرکت همیش همیلتون، ۱۹۴۶.

*گلدفارب (Goldfarb, William)، زندگی در مؤسسات اختصاصی در دوران کودکی و تأثیر آن در شخصیت نوجوانان، مجله آموزش و پرورش تجربی، مجلد ۱۲، صفحات ۱۲۹-۱۰۶، ۱۹۴۳.

گلدفارب (Goldfarb, William)، «تأثیرات روانی محرومیت در دوران کودکی، ومسئله انگیزش بعدی کودک»، مجله روانپزشگی آمریکا، مجلد ۱۰۲، صفحات ۳۳-۱۸، ۱۹۴۵.

گودمن (Goodman Alice, W.)، «کفایت اجتماعی زنان جوان و مصروع مقیم مؤسسات اختصاصی»، مجله آمریکایی نقص عقلی، مجلد ۴۵، صفحات ۲۱۹-۲۲۷، ۱۹۴۰.

گودمن (Goodman Alice, W.)، «میزان انحراف کفایت اجتماعی در گروهی از مصروعان منتخب»، مجله اورتوپسیکیاتری آمریکا، مجلد ۱۱، صفحات

. ۱۹۴۱، ۱۰۴-۱۱۰.

گاتسه گین (Gottsegen, M. C.)، «استفاده از مقیاس بلوغ اجتماعی و اینلند در تنظیم برنامه تربیتی کودکان کانا که در مؤسسات اختصاصی زندگی میکنند»، خلاصه رسالات، مجلد ۱۷، ۱۹۵۷.

آیزاکس (Isaacs, S.)، رشد اجتماعی اطفال خردسال، از انتشارات شرکت روتلچ، ۱۹۳۳.

کلی (Kelley, Elizabeth, M.)، «برنامه‌بی برای پیشرفت بلوغ اجتماعی کودکان ناقص‌العضو»، مجله کودکان غیرعادی، مجلد ۸، صفحات ۷۹-۷۵، ۱۹۴۱.

کلوکون (Kluckhohn, C.) و ماره (Morray, H. A.)، شخصیت در طبیعت، جامعه و فرهنگ از انتشارات شرکت جو ناتان کیپ، لندن، ۱۹۴۹.

لیوی (Levy, D.)، حمایت مفرط مادر، از انتشارات دانشگاه کالومبیا، نیویورک، ۱۹۴۳.

لوری (Lurie, Louis, A.) و همکاران، «ضریب هوشی و ضریب اجتماعی»، مجله اورتوپسیکیاتری آمریکا، مجلد ۱۱ صفحات ۱۱۷-۱۱۱، ۱۹۴۱.

لوری (Lurie, Louis, A.)، روزنثال (Rosenthal, Florence, M.)، روزنثال (Lurie, Louis, A.) و آوتکالت (Outcalt, Louisa, C.)، «اهمیت تفاوت بین ضریب هوشی و ضریب اجتماعی در امر تشخیص و پیش‌بینی»، مجله اورتوپسیکیاتری آمریکا، مجلد ۱۲، صفحات ۱۱۴-۱۰۴، ۱۹۴۲.

ماسلو (Maslow, A. H.)، انگیزش و شخصیت، از انتشارات شرکت هارپر، نیویورک، ۱۹۵۴.

ماکسفیلد (Maxfield, K. E.) و بوخلز (Buchholz, S.)، «مقیاس بلوغ

اجتماعی مخصوص کودکان کور در دوران پیش از مدرسه».

ماکسفلد (Maxfield, K. E.) و فوجلد (Fjeld, Harriet, A.), «بلوغ

اجتماعی کودکانی که در دوران پیش از مدرسه دچار نقص بینایی هستند»، مجله پژوهش کودک، مجلد ۱۳، صفحات ۲۷-۱، ۱۹۴۳.

مک‌اینتایر (Mc Intire, J. Thomas)، «بیمارستان با بیت: آزمایشی در باره

معالجه کودکان مبتلا به رعشه مغزی»، بولتن دانشسرای، مجلد ۳۹، صفحات ۱۶۳ و ۱۵۸، ۱۹۴۲.

مک‌اینتایر (Mc Intire, J. Thomas)، «آزمایش هر بوط به مداوای رعشه

مغزی»، مجله کودکان فالج، مجلد ۲۰، صفحات ۴۶-۹۴، ۱۹۴۲.

مسینگر (Messenger, Virginia, M.)، «مطالعه طولی و تطبیقی کودکان

کودکستانی و غیر کودکستانی»، رساله منشور نشده (Ph. D) دانشگاه ملی یووا، ۱۹۴۰.

مورالز (Morales, Noemi)، «کفايت اجتماعی کودکان کانا»، مجله

آمریکایی نقص عقلی، مجلد ۴۷، صفحات ۲۱۴-۲۰۹، ۱۹۴۲.

منچ (Muench, George, A.)، «مطالعه تعقیبی کودنها بعد از هیجده سالگی»، مجله روانشناسی مرضی و اجتماعی، مجلد ۳۹، صفحات ۴۱۸-۴۰۷، ۱۹۴۴.

*مایرز (Myers, S. O.)، «آموزشگاه کاندوورهال مخصوص نابینایان»،

مجله نظرهای تربیتی، مجلد اول، ۱۹۴۸.

مایکل بست (Myklebust, Helmer, R.) و برچیرد (Burchard,

Edward, M. L.) «بررسی میزان تأثیرات کری مادرزاد و تصادفی در هوش و

شخصیت و کفايت اجتماعی دانش آموزان»، مجله روانشناسی پژوهشی، مجلد ۳۶،

صفحات ۳۴۳-۳۲۱، ۱۹۴۵.

- پیر (Pear, T. H.) ، ذهن در حال تکامل، از انتشارات شرکت فلسوون .
- پاول (Powell, Lee) و لزلت (Laslett, H. R.) ، «بررسی رشد اجتماعی دانش آموزان کلاس‌های ۱۰ و ۱۱ و ۱۲ و یکی از دبیرستانهای کوچک»، مجله آموزش و پژوهش تجربی، مجلد ۹، صفحات ۳۶۱-۳۶۳ . ۱۹۴۱
- پرینگل (Pringle, M. L. Kellmer)، «بلغ اجتماعی و کفایت اجتماعی»، مجله نظرهای تربیتی، مجلد سوم، شماره‌های دوم و سوم، ۱۹۵۱ .
- * * * پرینگل (Pringle, M. L., Kellmer) و بوسیو (Bossio, V.)، «یک بررسی درباره کودکان محروم» مجله «ویتاهمانا» مجلد اول ، شماره‌های دوم و چهارم، ۱۹۵۸ .
- پرینگل (Pringle, M. L. Kellmer) و بوسیو (Bossio, V.) ، «جدایی طولانی در دوران اولیه کودکی و ناسازگاری عاطفی»، مجله روانشناسی و روانپزشگی کودک، مجلد اول، صفحات ۴۹-۳۷ . ۱۹۶۰
- اسپرینگر (Springer, N. Norton) ، «کفایت اجتماعی بزرگان جوان: مطالعه تطبیقی سفیدپوستان و سیاهپوستانی که برای اولین بار ویابکرات مرتكب جرم شده‌اند»، مجله روانشاسی اجتماعی، مجلد ۴، صفحات ۳۴۸-۳۳۷ . ۱۹۴۱
- توینبی (Toynbee, A. J.) ، تحقیقی درباره تاریخ، جلد سوم: رشد تمدنها، از انتشارات دانشگاه اکسفورد لندن، ۱۹۳۹ .
- تروپ (Troup, Olive, P.) و لستر (Lester, Evelyn) ، «کفایت اجتماعی دو قلوهای یکسان» ، مجله روانشناسی ژنتیک، مجلد ۶۰، صفحات ۱۷۵-۱۶۷ . ۱۹۴۲
- ورنون (Vernon, P. E.) ، سنجش خصال روانی بوسیله روشهای کلامی ، شورای پژوهشگوی، هیئت تحقیقات صنعتی و بهداشتی، ۱۹۳۸ .

واتز (Watts, Frederick, P.) ، «مطالعه تطبیقی و بالینی پسرهای سیاهپوست بزه کار عادی» ، مجله آموزش و پرورش سیاهپوستان، مجلد ۱۰، ۱۹۰۰-۱۹۴۱، ۲۰۷.

ورنر (Werner, E.) ، «تأثیر محیطهای متفاوت در کفایت اجتماعی» ، مجله روانشناسی ژنتیک، مجلد ۹۱، ۱۹۵۷.

ویت کم (Whitecomb, Marian, A.) ، «مقایسه وضع اجتماعی و عقلانی صد نفر بزرگسال کانا» ، مجله آمریکایی نقص عقلی، مجلد ۵۰، صفحات ۲۶۲-۲۵۷، ۱۹۵۴.

وایل (Davis, Rose, M.) و دیویس (Wile, Ira, S.) ، «تفاوت رفتار کودکانی که ضریب هوشی ۱۲۰ و بالاتر دارند با کودکانی که دارای ضریب هوشی ۷۹ و پائین تر هستند، با توجه به پایگاه اجتماعی-اقتصادی دو گروه» ، مجله اورتوپسیکیاتری آمریکا، مجلد ۹، صفحات، ۵۳۹-۵۲۹، ۱۹۳۹.

ویلسون (Wilson, Margaret, T.) ، «سن عقلی و اجتماعی دو قلوها و خواهران و برادران عادی و کودن» ، مجله آمریکایی نقص عقلی، مجلد ۴۵، صفحات ۳۷۹-۳۷۴، ۱۹۴۱.

ویلسون (Wilson, Margaret, T.) ، «کفایت اجتماعی دو قلوهای عادی و کودن» ، مجله اورتوپسیکیاتری آمریکا، مجلد ۱۱، صفحات ۳۰۳-۳۰۰، ۱۹۴۱.